

A Qualitative Study of Feelings of Social Exclusion among the Marginal Residents of Tehran (Case Study: Morteza Gerd Neighborhood)

Nasrin Saki 

PhD Student in Economics Sociology and Development, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, North Tehran Branch, Tehran, Iran (sakinasrin59@gmail.com)

Hossein Dehghan 

Assistant Professor of Sociology, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, North Tehran Branch, Tehran, Iran (dehqan.azad@gmail.com)

Faizollah Nouroozi 

Assistant Professor of Sociology, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, North Tehran Branch, Tehran, Iran (faizollah_nouroozi@yahoo.com)

Abstract

Social exclusion is one of the key concepts in the field of social sciences and social policy-making that occurs when individuals, due to the lack of social, cultural, and civil rights, are unable to fully participate in society and establish effective communication with other members of it. Residents of marginalized areas around cities are among the main victims of this phenomenon. The present study aimed to identify the feelings of marginalized residents regarding social exclusion. For this purpose, a qualitative method and interview tools were used. The participants in this study were 20 residents of Morteza Gerd neighborhood located in District 19 of Tehran, who were selected through theoretical sampling. The resulting data were examined and analyzed using the content analysis technique. The research findings identified four main categories related to social exclusion in this area: a sense of stigma, economic inequality and low levels of social welfare, security problems and crime, and finally, changes in social structure and relations. The interpretation of the data showed that social exclusion among residents, along with isolation and lack of social interactions, traps them in a vicious cycle of poverty and a sense of relative deprivation. Residents of marginalized areas, especially in Morteza Gerd, have a deep experience of social exclusion, which is accompanied by a sense of stigma, insecurity, poverty and social isolation. These conditions not only limit their social interactions, but also reproduce a persistent cycle of deprivation and inequality.

Keywords: Social exclusion, Relative deprivation, Poverty, Inequality, Marginalized areas.

مطالعه کیفی احساس طرد اجتماعی در میان حاشیه‌نشینان تهران (مورد مطالعه: محله مرتضی‌گرد)

نسرين ساكي^۱ id حسین دهقان^۲ id فیض‌الله نوروزی^۳ id

چکیده

طرد اجتماعی یکی از مفاهیم کلیدی در حوزه علوم اجتماعی و سیاست‌گذاری اجتماعی است که زمانی رخ می‌دهد که افراد، به دلیل فقدان حقوق اجتماعی، فرهنگی و مدنی، قادر به مشارکت کامل در جامعه و برقراری ارتباط مؤثر با سایر اعضای آن نباشند. ساکنان مناطق حاشیه‌نشین اطراف شهرها از جمله قربانیان اصلی این پدیده به شمار می‌آیند. پژوهش حاضر با هدف کشف احساس ساکنان منطقه‌ای حاشیه‌ای در خصوص طرد اجتماعی انجام شده است. بدین منظور، از روش کیفی و تکنیک مصاحبه بهره گرفته شده است. شرکت‌کنندگان در این مطالعه، ۲۰ نفر از ساکنان محله مرتضی‌گرد واقع در منطقه ۱۹ شهر تهران بودند که به شیوه نمونه‌گیری نظری انتخاب شدند. داده‌های حاصل با استفاده از تکنیک تحلیل مضمون مورد تحلیل قرار گرفتند. یافته‌های پژوهش چهار مقوله اصلی را در ارتباط با طرد اجتماعی در این منطقه شناسایی کرد: احساس داغ‌نگ، نابرابری اقتصادی و سطح نازل رفاه اجتماعی، مشکلات امنیتی و وقوع جرم، و نهایتاً تحول در ساختار و روابط اجتماعی. تفسیر داده‌ها نشان داد که طرد اجتماعی در میان ساکنان، همراه با انزوا و نبود تعاملات اجتماعی، آنان را در چرخه‌ای معیوب از فقر و احساس محرومیت نسبی گرفتار می‌سازد. ساکنان مناطق حاشیه‌نشین، به‌ویژه در مرتضی‌گرد، تجربه‌ای عمیق از طرد اجتماعی دارند که با احساس داغ‌نگ، ناامنی، فقر و انزوای اجتماعی همراه است. این شرایط، نه تنها تعاملات اجتماعی آنان را محدود کرده، بلکه چرخه‌ای پایدار از محرومیت و نابرابری را بازتولید می‌کند.

واژه‌های کلیدی: طرد اجتماعی، محرومیت نسبی، فقر، نابرابری، مناطق حاشیه‌ای

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصاد و توسعه، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال، تهران، ایران/sakinasin59@gmail.com

۲. استادیار جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال، تهران، ایران (نویسنده مسئول)/dehqan.azad@gmail.com

۳. استادیار جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال، تهران، ایران/faizollah_nouroozi@yahoo.com

۱. بیان مسئله

طرد اجتماعی از مفاهیم پیچیده و گسترده در حوزه علوم اجتماعی و از موضوعات اساسی در سیاست‌گذاری اجتماعی به شمار می‌رود. این پدیده می‌تواند هر فردی را تحت تأثیر قرار دهد، اما برخی افراد بیش از دیگران در معرض آن هستند. افرادی با پیشینه‌های خاص نیز ممکن است آسیب‌پذیری بیش‌تری نسبت به طرد اجتماعی داشته باشند. عوامل مخاطره‌آمیز متعددی وجود دارد که می‌تواند افراد را در معرض طرد اجتماعی قرار دهند، از جمله: درآمد پایین، تنش‌های خانوادگی، تجربه زندان، مشکلات در فرآیند تحصیل، تعلق به اقلیت‌های قومی، زندگی در محله‌های محروم شهری یا نواحی حاشیه‌ای و روستایی، فقدان سلامت روان، سن بالا و معلولیت. برای مثال، کودکانی که در خانواده‌هایی با درآمد پایین رشد می‌کنند، در آینده بیش‌تر در معرض بیکاری یا زندان قرار دارند. کودکانی که از تنش‌های خانوادگی آسیب دیده‌اند نیز بیش‌تر در معرض خطر بی‌خانمانی، دزدی، فرار از خانه، ارتکاب اعمال خلاف و مصرف مواد مخدر هستند. همچنین، برخی افراد سالمند نیز در معرض طرد اجتماعی قرار دارند. بسیاری از آنان با فقر و تبعیض‌های شغلی مواجه‌اند و کاهش توان حرکتی می‌تواند مانعی برای مشارکت فعال اجتماعی آنان باشد؛ این وضعیت ممکن است منجر به بروز افسردگی، احساس تنهایی و ضعف روحی شود (واحد طرد اجتماعی، ۲۰۰۸). بر اساس تعریف اتحادیه اروپا، طرد اجتماعی زمانی رخ می‌دهد که افراد به دلیل فقدان حقوق مدنی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، قادر به مشارکت کامل در جامعه نباشند. این پدیده، نتیجۀ ترکیبی از مسائل درهم‌تنیده‌ای مانند بیکاری، فقر مهارتی، مسکن نامناسب، درآمد پایین، وضعیت نامطلوب بهداشت و فروپاشی خانواده است (کمسیون اروپا، ۲۰۱۳).

مفهوم طرد اجتماعی نخستین بار در دهه ۱۹۷۰ در ارتباط با افرادی به کار رفت که از نظام بیمه اجتماعی شغلی برخوردار نبودند. با گذر زمان، دامنه کاربرد این مفهوم گسترش یافت و گروه‌هایی نظیر کارگران بیکار، مهاجران، اقلیت‌های قومی و مذهبی، سالمندان، افراد دارای معلولیت، کودکان آسیب‌دیده و افراد دارای اعتیاد را نیز در بر گرفت. امروزه، طرد اجتماعی با مفهوم فقر همپوشانی یافته و در مطالعات مرتبط با فقر نیز به کار می‌رود (ساندرز و تسوموری، ۲۰۰۲: ۱۰). در یکی از تعاریف، طرد اجتماعی فرآیندی دانسته شده است که طی آن، گروه‌ها و افراد خاصی از اجتماع طرد و به حاشیه رانده می‌شوند (بلیک مور، ۱۳۸۵: ۵). با این حال، این تعاریف غالباً روشن نمی‌سازند که این افراد از چه حوزه‌هایی طرد شده‌اند. از این رو، لازم است که تعاریف ارائه‌شده به جنبه‌های مختلف و زمینه‌های بروز طرد نیز اشاره کنند. در همین راستا، برخی پژوهشگران طرد اجتماعی را شکافی اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی میان افراد و جامعه تلقی می‌کنند (پیرسون، ۲۰۰۲). یوراست (۲۰۱۸) نیز طرد اجتماعی را به مثابه نوعی محروم‌سازی و واپس‌زنی از جامعه و منابعی تعریف می‌کند که می‌توانند به رفاه افراد کمک کرده و زمینه ارتقاء توانمندی‌ها و بهره‌گیری از فرصت‌ها را برای آنان فراهم آورند. بر این اساس، طرد اجتماعی طیفی گسترده از عوامل را در بر می‌گیرد که شانس دستیابی افراد و گروه‌های خاص به رفاه و زندگی با کیفیت را محدود می‌کند. نکته مهم آن است که برخلاف تصور عمومی، طرد اجتماعی همواره به معنای رانده شدن آشکار فرد یا گروهی خاص از سوی جامعه یا دیگران نیست. در بسیاری موارد، طرد به صورت پنهان و نادیدنی رخ می‌دهد؛ شکلی از طرد که صرفاً احساس می‌شود، اما قابل مشاهده، تعریف دقیق یا نام‌گذاری روشن نیست (زیرا، ۱۳۸۵: ۱۴).

فقر یکی از پایه‌های اساسی شکل‌گیری طرد اجتماعی محسوب می‌شود و در بسیاری از جوامع محروم، این دو پدیده به طور هم‌زمان و پیوسته مشاهده می‌شوند. هرچند از منظر مفهومی، فقر و طرد اجتماعی دارای تمایزهایی هستند و فقیر بودن در همه موارد به معنای تجربه طرد اجتماعی نیست، اما فقر می‌تواند زمینه‌ساز فرآیند طرد و به دنبال آن، حاشیه‌نشینی شود. علت این امر آن است که فقر منجر به تغییر در شیوه‌های زندگی می‌شود؛ گویی فقر، «فرهنگ فقر» را می‌سازد، و این فرهنگ

نیز بستری مساعد برای طرد شدن از جامعه فراهم می‌آورد. این زنجیره علّی را می‌توان به‌وضوح در میان اقشار کم‌برخوردار مناطق حاشیه‌ای مشاهده کرد و احساس طرد اجتماعی را به‌راحتی از زبان خود آنان درک نمود. یکی دیگر از ابعاد مهم طرد اجتماعی، «بدنامی» و «شرمساری اجتماعی» است که ریشه در تفاوت‌های فردی و گروهی دارد. آسیب روانی ناشی از بدنامی، از احساساتی چون ترحم، ترس، تنفر یا عدم پذیرش از سوی دیگران نشأت می‌گیرد. این وضعیت ممکن است به دلایلی همچون تفاوت‌های شخصیتی، ظاهر فیزیکی، ابتلا به بیماری یا معلولیت، سن، جنسیت یا تمایلات جنسی بروز پیدا کند. بدنامی اجتماعی را می‌توان عاملی دانست که فرد یا گروهی را در نظر دیگران بی‌اعتبار و مطرود می‌سازد (نولان و همکاران، ۲۰۰۶، به نقل از زرین‌کفشیان، ۱۳۹۵: ۱۸۴).

بررسی‌های انجام‌شده در حوزه فقر طی دهه‌های گذشته نشان‌دهنده تحول رویکردهای پژوهشی از فقر درآمدی به فقر قابلیت، و سپس از فقر قابلیت به طرد اجتماعی است. پژوهش حاضر نیز بر مفهوم طرد اجتماعی با تأکید ویژه بر جنبه‌های فرهنگی آن متمرکز است. تمرکز اصلی تحقیق بر این نکته است که احساس طرد اجتماعی چگونه بر قضاوت‌ها، برداشت‌ها و نگرش‌های افراد تأثیر می‌گذارد. در این زمینه، افراد معمولاً در ارزیابی‌های ذهنی خود، مناطق شهری را به «مناطق خوب» و «مناطق بد» تقسیم می‌کنند. برای ساکنان مناطق موسوم به «مناطق بد»، این تقسیم‌بندی نوعی داغ ننگ به همراه دارد؛ زیرا چنین مناطقی با مسائل و مشکلات اجتماعی متعددی روبه‌رو هستند. ساکنان حاشیه‌نشین اطراف شهرها، به‌عنوان اقلیت‌های اقتصادی، از بسیاری از منابع اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی محروم‌اند. احساس داغ ننگ ناشی از زندگی در این مناطق، سبب شکل‌گیری حس طرد اجتماعی می‌شود که پیامدهایی فراتر از سطح فردی داشته و هزینه‌های سنگینی را در عرصه فرهنگی و اجتماعی بر جامعه تحمیل می‌کند. این هزینه‌ها اغلب در قالب افزایش جرایم، بروز رفتارهای غیرقانونی، و بی‌ثباتی‌های اجتماعی نمود پیدا می‌کنند. ناکارآمدی‌هایی که از احساس ترس، ناامنی و خلاف‌گری نشأت می‌گیرند، موجب افزایش هزینه‌های امنیتی، مراقبتی و تجهیزاتی برای دولت و جامعه می‌شوند. به تعبیر کلس ویتانن (۱۹۹۹: ۱۱)، این پیامدها بازتاب مستقیم طرد اجتماعی و قطبی شدن جامعه‌اند.

پژوهش حاضر در پی آن است که یکی از کارکردهای پنهان فقر، یعنی احساس طرد اجتماعی در میان افراد کم‌برخوردار و ساکنان مناطق حاشیه‌ای را بررسی کند. تحقیقات مختلف نشان می‌دهند که احساس طرد اجتماعی پیامدهای ناگواری به همراه دارد که مهم‌ترین آن‌ها انزوای اجتماعی و در برخی موارد افزایش گرایش به آسیب‌های اجتماعی می‌باشد. با توجه به مسائل اقتصادی که در جامعه امروز ایران وجود دارند، اغلب پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه حاشیه‌نشینی بر ابعاد اقتصادی و کالبدی حاشیه‌نشینی متمرکز بوده‌اند و تجربه زیسته ساکنان این مناطق از منظر روانی - اجتماعی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. بررسی احساس طرد اجتماعی در میان مناطق حاشیه‌نشین نیز، نیازمند تحقیقاتی است که تصویر روشنی از نحوه ادراک، تجربه و پیامدهای طرد اجتماعی در میان گروه‌های حاشیه‌نشین ارائه نماید و از آنجایی که احساس طرد اجتماعی بر فرآیندهای بازتولید نابرابری و انسداد اجتماعی، کاهش سرمایه اجتماعی و گسترش ناامیدی موثر است؛ لذا شناسایی ابعاد مختلف آن و تحلیل سازوکارهایی که این احساس را در میان ساکنان مناطق حاشیه‌نشین تقویت می‌کند ضرورت دارد، زیرا شناخت علل این احساس می‌تواند به طراحی برنامه‌های حمایتی و روان درمانی کمک کند و تحقیق در این زمینه به بهبود تعاملات اجتماعی و ارتقای همبستگی اجتماعی یاری می‌رساند.

یکی از سکونتگاه‌های غیررسمی و مناطق حاشیه‌ای اطراف تهران، محله مرتضی‌گرد است که در محدوده اتوبان آزادگان و در حریم منطقه ۱۹ واقع شده است. این ناحیه، که پیش‌تر در قالب روستای مرتضی‌گرد از توابع بخش خلایز شناخته می‌شد، دارای بافتی روستایی بوده است. طی دهه‌های اخیر، بسیاری از زمین‌های کشاورزی این منطقه توسط مالکان به

فروش رسیده و ساخت‌وسازهای مسکونی در اراضی غیرقانونی و صرفاً بر پایه معاملات قولنامه‌ای صورت گرفته است. این ساخت‌وسازها نه تنها فاقد ایمنی‌های لازم و نظارت مهندسی هستند، بلکه تحت کنترل و نظارت شهرداری نیز قرار ندارند. پژوهش حاضر درصدد است تا با مطالعه کیفی و نظام‌مند به بررسی احساس طرد اجتماعی در میان ساکنان محله حاشیه‌ای مرتضی‌گرد و زمینه‌های آن بپردازد.

۲. چارچوب مفهومی

مطالعه متون و نظریات مرتبط در پژوهش کیفی به محقق کمک می‌کند تا فضای موضوعات اصلی، مفاهیم کلیدی و خلأهای پژوهشی را بشناسد. نظریه‌ها و مدل‌ها به تحلیل و درک داده‌های کیفی کمک می‌کنند و پس از تحلیل داده‌ها، برای بررسی این‌که یافته‌ها چگونه با نظریه‌ها و مطالعات قبلی هماهنگ است و یا بر خلاف آن‌هاست، اهمیت دارد. در پژوهش حاضر نیز محقق از رویکردهای نظری که مربوط به مفاهیم کلیدی در تحقیق است استفاده نموده تا به درک و دریافت بهتری از یافته‌ها برسد. رویکردهای مربوط به تحقیق عبارت‌اند از:

۱/۲. طرد اجتماعی

صاحب‌نظران تعاریف متعددی از مفهوم طرد اجتماعی ارائه کرده‌اند. از این رو، تعریف دقیق این پدیده کار ساده‌ای نیست، چراکه طرد اجتماعی مفهومی چندبُعدی است که علاوه بر بُعد اقتصادی، در حوزه‌های گوناگون محرومیت‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی نیز تأثیرگذار است.

در تحلیل مفهوم طرد اجتماعی و بررسی رویکردهای مختلفی که درخصوص شکل‌گیری آن وجود دارد که عبارت‌اند از: ❖ یکی از مشهورترین طبقه‌بندی‌ها به «سیلور» جامعه‌شناس آمریکایی تعلق دارد. وی سه پارادایم اصلی برای درک الگوهای معمول طرد اجتماعی معرفی می‌کند:

۱. **پارادایم انسجام یا همبستگی:** طبق این رویکرد، اگر افراد از گروه خود گسسته شوند - یعنی آنانی که از سوی دیگران مورد توجه نیستند و خود نیز به گروه اجتماعی احساس تعلق ندارند - تمایلی به رعایت هنجارهای گروه نخواهند داشت و در نتیجه، در حاشیه قرار می‌گیرند. این فرایند، احساس طرد و در نهایت تضعیف انسجام اجتماعی را به دنبال دارد. در این الگو، طرد اجتماعی نقطه مقابل «ادغام اجتماعی» تلقی می‌شود (سیلور، ۲۰۰۶).

۲. **پارادایم تخصصی‌شدن:** در این الگو، روابط اجتماعی در قالب شبکه‌هایی از مبادلات داوطلبانه میان گروه‌های خودمختار شکل می‌گیرند که بر اساس علائق، منافع و نگرش‌های فردی عمل می‌کنند. در این چارچوب، طرد اجتماعی زمانی شکل می‌گیرد که فرد، مرزبندی‌های اجتماعی را ناکافی یا ناعادلانه درک کند. به عبارتی، احساس طرد ناشی از «تبعیض در عملکرد» است (سیلور، ۲۰۰۶).

۳. **پارادایم انحصار:** بر اساس این دیدگاه، اگر گروه‌هایی احساس کنند که سایر افراد یا طبقات جامعه - به سبب خاستگاه قومی، مذهبی یا منزلتی خود - به صورت انحصاری به منابع نمادین، پرستیژ و امتیازات خاصی دسترسی دارند، در حالی که خود از آن محروم‌اند، در نتیجه احساس طرد در آنان شکل می‌گیرد. این رویکرد به‌ویژه در جوامعی که شکاف‌های نژادی و فرهنگی بارزتری دارند، کاربرد بیش‌تری دارد (سیلور، ۱۹۹۴).

برای افراد هر جامعه، به‌طور کلی سه نوع دارایی قابل تشخیص است:

۱. **دارایی اقتصادی** که ناظر بر آن چیزی است که فرد «دارد»؛

۲. **دارایی فرهنگی-اجتماعی** که مجموعه‌ای از ارزیابی‌های فرهنگی را شامل می‌شود و سلسله‌مراتب این ارزش‌ها توسط فرهنگ جامعه تعیین می‌گردد؛

۳. **دارایی سیاسی** که به میزان دسترسی افراد به حقوق مصوب جامعه اشاره دارد. دارایی‌های فرهنگی و سیاسی درواقع مشخص می‌کنند که فرد «چه کسی هست». این دارایی‌ها می‌توانند به شخص منزلت اجتماعی بدهند یا بالعکس، داغ‌ننگی بر پیشانی او بنشانند (بلالی، ۱۳۸۹: ۶).

❖ بردشاو نیز سه بُعد برای طرد اجتماعی قائل است: **طرد از روابط اجتماعی، طرد از خدمات، و طرد از بازار کار**. او این ابعاد را در ارتباط مستقیم با فقر بررسی می‌کند. از نگاه او، طرد از بازار کار اهمیت ویژه‌ای دارد، چراکه بازار کار نه تنها مسیری برای تأمین درآمد است، بلکه بستری برای تعامل و ارتباطات اجتماعی نیز فراهم می‌سازد. افرادی که فاقد شغل یا درآمد کافی هستند، اغلب از نظر اجتماعی نیز طرد می‌شوند؛ طردی که به فقر، محرومیت از خدمات، و در نهایت، گسست روابط اجتماعی می‌انجامد. طرد از روابط اجتماعی شامل انزوا، ناتوانی در مشارکت در فعالیت‌های جمعی و کمبود حمایت‌های اجتماعی است—پدیده‌ای که در میان فقرا و اقشار کم‌برخوردار شایع‌تر است (بردشاو، ۲۰۰۰).

- ❖ **روث لویتاس** در تقسیم‌بندی خود از طرد اجتماعی، سه بُعد متمایز را مطرح می‌کند:
- **طرد از منابع:** شامل فقدان منابع اقتصادی و مادی، ناتوانی در دسترسی به خدمات عمومی و خصوصی، و محدودیت در بهره‌گیری از منابع اجتماعی؛
 - **طرد از مشارکت:** شامل عدم مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، آموزشی، مدنی و سیاسی؛
 - **طرد از کیفیت زندگی:** شامل نبود بهداشت و سلامت کافی، محیط زیست ناسالم، و قرار گرفتن در معرض جرم، آسیب‌های اجتماعی و جنایتکاری (لویتاس، ۲۰۰۶).

این طبقه‌بندی را می‌توان در ارتباط با پایگاه اجتماعی و قومیت افراد نیز بررسی کرد. به عبارتی، طرد از منابع و مشارکت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، و به دنبال آن، طرد از کیفیت زندگی، با ویژگی‌های هویتی افراد - از جمله قومیت و پایگاه طبقاتی - هم‌پوشانی دارد. گفتمان بازتوزیعی (Redistributive Discourse) بر این باور است که فقر و طرد اجتماعی از طریق سیاست‌گذاری‌های دولتی که بر بازتوزیع ثروت تمرکز دارند، قابل رفع است. در مقابل، گفتمان اخلاقی که به «طبقه زیرین» جامعه می‌پردازد، تلفیقی از سیاست‌های پاداش و تنبیه را پیشنهاد می‌کند تا با اصلاح رفتارها، امکان ادغام افراد طردشده در جامعه فراهم گردد.

❖ یکی از طبقه‌بندی‌های مهم و بنیادین در حوزه طرد اجتماعی، تفکیک این پدیده بر مبنای دو معیار اساسی است: موقعیت عینی و واقعی افراد در برابر ارزیابی‌های ذهنی آنان از مطرود یا مشمول بودن. طرد ذهنی به بازنمایی درونی و فردی احساس طردشدگی اشاره دارد؛ یعنی آن‌گونه که شخص، موقعیت خود را درک و ارزیابی می‌کند و نسبت به میزان پذیرفته‌شدگی یا طردشدگی خود داوری می‌نماید.

از جمله مؤلفه‌های کلیدی در سنجش طرد ذهنی می‌توان به رضایت کلی از زندگی، میزان رضایت از روابط اجتماعی، وضعیت مسکن، سطح درآمد، و همچنین شاخص‌هایی مرتبط با سلامت روانی و هیجانی، مانند احساس شادی یا انزوا، اشاره کرد (فیروزآبادی و صادقی، ۱۳۹۱: ۷).

❖ در کنار این دسته‌بندی، نظریه هویت اجتماعی نیز چشم‌انداز مهمی در تحلیل طرد اجتماعی ارائه می‌دهد. این نظریه با تمرکز بر مفهوم «غیرسازی» به عنوان یکی از سازوکارهای اصلی در فرایند طرد، بر تمایز میان ما و دیگران تأکید دارد. غیرسازی، فرایندی اجتماعی، زبانی و روان‌شناختی است که از طریق آن افراد یا گروه‌هایی به عنوان «دیگری» تعریف شده و از جامعه اصلی متمایز می‌گردند (جانسون، ۲۰۰۴، به نقل از

گادفری و تاکت، ۲۰۰۹). این تمایز اغلب با فرودست‌سازی همراه است و به بی‌قدرت‌سازی و در نهایت، طرد افراد منجر می‌شود.

برخی پژوهشگران بر این باورند که غیرسازی، به‌عنوان یک مکانیسم روان‌شناختی، نیاز ذهنی افراد برای حفظ فاصله اجتماعی و روانی از دیگران را تأمین می‌کند؛ چه این دیگران، اعضای گروه قومی خود فرد باشند یا گروه‌های قومی دیگر (وایس، ۱۹۹۵؛ به نقل از همان منبع).

این فرایند به‌طور مستقیم با کلیشه‌سازی نیز در ارتباط است. کلیشه‌سازی، نوعی برجسب‌زنی است که معنای خود را از رفتارها و گفتارهای قالبی و کلیشه‌ای می‌گیرد. این کلیشه‌ها، که متضمن فاصله اجتماعی هستند، نگرش‌های عمومی نسبت به هویت فرد یا گروه را شکل می‌دهند و به‌واسطه نظام‌های شناختی و فرهنگی تثبیت می‌شوند (بوردیو، ۱۹۹۴؛ به نقل از گادفری و تاکت، ۲۰۰۹).

❖ در رویکردی موسوم به رویکرد فرهنگی طرد اجتماعی، نظریه‌پردازان بر این باورند که ناسازگاری نگرش‌ها و سبک زندگی افراد با میدان فرهنگی غالب، به برکناری خودخواسته آنان از این میدان منجر می‌شود. در این دیدگاه، طرد نه به‌واسطه فضاهای فیزیکی یا اقتصادی، بلکه در قالبی غیرفضایی و نمادین، حاصل مرزبندی‌های اجتماعی و شکل‌گیری پیوندهای بسته و همگن در درون اجتماعاتی با انسجام نژادی، قومی یا فرهنگی است؛ اجتماعاتی که خود، مانعی در برابر فردیت، آزادی و تشخیص اعضا به‌شمار می‌روند.

از منظر فرهنگ‌گرایان، طرد اجتماعی بازتابی است از تضعیف حس تعلق و پابندی به ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی، که به‌واسطه نگرش‌ها و رفتارهای کنش‌گران اجتماعی یا گروه‌های خاص بروز می‌کند. برای افراد یا گروه‌هایی که طرد را تجربه می‌کنند، این وضعیت معمولاً با پیامدهایی چون احساس بی‌تعلقی، ناهنجاری فرهنگی و گسست از جامعه همراه است. بر اساس این رویکرد، ادغام مجدد افراد طردشده تنها از طریق تقویت پیوندهای فرهنگی و همسویی هنجاری ممکن خواهد بود.

طرد اجتماعی از منظر این رویکرد، پدیده‌ای رابطه‌ای محسوب می‌شود و دو بُعد اساسی دارد:

الف) انسجام یا یکپارچگی اجتماعی:

که ناظر بر روابط میان‌فردی و شبکه‌های اجتماعی است و طرد را در قالب انزوای اجتماعی و گسست از شبکه‌های حمایتی تحلیل می‌کند.

ب) انسجام یا یکپارچگی فرهنگی:

که تمرکز آن بر ارزش‌ها، باورها و هنجارهای مشترک گروهی است و طرد را به‌واسطه ناهمخوانی با نظام هنجاری مسلط تبیین می‌نماید (تاکت و همکاران، ۲۰۰۹).

در همین راستا، پی‌یر بوردیو برای تبیین فرایند طرد اجتماعی از سه مفهوم بنیادین بهره می‌گیرد: سرمایه، میدان و عادت‌واره. او با تأکید بر کنش متقابل میان ساختار اجتماعی (میدان) و عاملیت فردی (عادت‌واره)، توضیح می‌دهد که چگونه افراد در مسیر زندگی خود به سمت فضاهایی جذب می‌شوند یا از آن‌ها طرد می‌گردند.

از یک‌سو، موقعیت میدانی، مجموعه‌ای از فرصت‌ها، قواعد و هنجارها را پیش روی کنش‌گر قرار می‌دهد و از سوی دیگر، عادت‌واره که بیانگر نظامی از تمایلات، باورها، نگرش‌ها و سبک‌های زندگی فرد است، نحوه مواجهه او با این گزینه‌ها را مشخص می‌سازد (بون‌ویتز، ۱۳۹۰: ۹).

بر این اساس، اصل کلی آن است که کنش گران اجتماعی به سوی میدان‌ها، گروه‌ها یا موقعیت‌هایی متمایل می‌شوند که بیش‌ترین انطباق را با عادت‌واره آن‌ها دارند و در مقابل، از فضا‌هایی که با آن‌ها ناسازگارند فاصله می‌گیرند. این ناسازگاری می‌تواند منجر به احساس بیگانگی، گسست و طرد شود. چنین میدان‌هایی ممکن است شامل اجتماع محلی، جامعه کلان، هویت قومی یا حتی هویت ملی باشند (گرنفل، ۱۳۸۹: ۱۶).

۲/۲. نظریه محرومیت نسبی

محرومیت نسبی به عنوان یکی از مفاهیم کلیدی در تحلیل نابرابری‌های اجتماعی، به تفاوت میان «انتظارات ارزشی» افراد - یعنی شرایط و امکاناتی که باور دارند حق آن‌هاست - و «توانایی‌های ارزشی» آن‌ها - یعنی امکاناتی که تصور می‌کنند توانایی به‌دست‌آوردن و حفظ آن‌ها را دارند - اشاره دارد (شریفی، ۱۳۹۱: ۱۱). این مفهوم، بیش از آن‌که به فقر مطلق توجه کند، بر احساس محرومیت در مقایسه با دیگران تأکید دارد. در بافت مناطق حاشیه‌نشین شهری، این احساس محرومیت برجسته‌تر می‌شود. شرایط نامناسب اقتصادی، ضعف زیرساخت‌ها، و فقدان فرصت‌های برابر از یک سو، و مشاهده رفاه نسبی شهرنشینان مرکزی از سوی دیگر، باعث ایجاد احساس نارضایتی عمیق در ساکنان این مناطق می‌شود. این نارضایتی، به تدریج به افزایش محرومیت نسبی و ایجاد پتانسیل برای بروز آشوب‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی منجر می‌شود (ربانی و همکاران، ۱۳۸۸، به نقل از هادیزاده، ۱۳۸۲: ۲۳۵).

افراد حاشیه‌نشین غالباً به گروه‌هایی با وضعیت اقتصادی و اجتماعی بهتر به‌عنوان گروه مرجع نگاه می‌کنند. این مقایسه اجتماعی، در شرایطی که امکان دستیابی به آن اهداف وجود نداشته باشد، منجر به شکاف بین آرزوها و واقعیات شده و احساس نابرابری را تشدید می‌کند. در این شرایط، بر اساس نظریه انحراف اجتماعی مرتون، تناسب میان اهداف فرهنگی پذیرفته‌شده و ابزار مشروع دستیابی به آن‌ها از بین می‌رود. این وضعیت می‌تواند به ظهور رفتارهای انحرافی و هنجارگریزانه منتهی شود (ربانی و همکاران، ۱۳۸۸: ۲۴).

۳. پیشینه تجربی

شالچی و قلی‌پور (۱۳۹۷) در پژوهشی کیفی تحت عنوان «تجربه طرد زنان در سکونت‌گاه‌های غیررسمی محله اسلام‌آباد» نشان دادند که زنان این محله به دلیل داشتن سبک زندگی سنتی و نداشتن اشتغال و مهارت‌های خاص، نوعی زیست وابسته را تجربه می‌کنند. این وضعیت باعث شده است که روابط بین‌گروهی و ارتباطات برون‌محلی آنها محدود شود و در نتیجه دچار انزوا شده و ارتباطشان با محیط شهری قطع گردد که نهایتاً منجر به طرد اجتماعی آن‌ها شده است. قاضی‌نژاد (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «طرد اجتماعی جوانان؛ ابعاد و شاخص‌ها (مطالعه‌ای در شهر تهران و حاشیه)» گزارش داد که نیمی از جوانان ۱۵ تا ۲۹ سال در تهران و حاشیه آن، در معرض طرد اجتماعی بالاتر از حد متوسط قرار دارند. در این مطالعه، طرد ذهنی بیش‌تر از طرد عینی گزارش شده و عوامل سن، جنسیت و محل اقامت تأثیر قابل‌توجهی در این پدیده دارند.

کلاتری (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل شاخص‌های طرد اجتماعی در فضای شهری» به بررسی شاخص‌های طرد اجتماعی در مناطق حاشیه‌ای پرداخت و نشان داد که طرد اجتماعی در این مناطق به واسطه نابرابری‌های فضایی و اقتصادی تشدید می‌شود. این مطالعه بر ضرورت برنامه‌ریزی شهری جامع برای کاهش طرد اجتماعی تأکید می‌کند. شرافت و همکاران (۱۳۹۷) در پژوهشی کیفی با عنوان «فهم تجربه زیسته طرد اجتماعی در بین فقرای روستایی استان ایلام» به این نتیجه رسیدند که فقر یکی از دلایل اصلی شکل‌گیری طرد اجتماعی است. در این تحقیق نشان داده شد که در راستای مقابله با نابرابری اقتصادی، گروه‌های متضاد در روستاها شکل می‌گیرند و کسب سرمایه نامشروع، اختلافات و

چنددستگی و همچنین خودمحروم سازی مردم از راه های مقابله با این پدیده است. پیامدهای چنین راهبردهایی شامل بی تفاوتی و بی اعتنائی، ناامیدی و سرخوردگی، کاهش مشارکت اجتماعی، خالی شدن روستاها از سکنه و در نهایت تداوم فقر، نابرابری و طرد اجتماعی است.

غفاری و امیری (۱۳۸۹) در پژوهشی اسنادی «چرخش مفهومی و نظری از فقر به سازه مطرو دیت اجتماعی» نشان دادند که مفهوم طرد اجتماعی یک مفهوم پویا و چندوجهی است که ابعاد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را در بر می گیرد. بر این اساس، طرد اجتماعی قادر است تغییرات ساختاری جامعه را منعکس کند. طبق این مفهوم، افراد و گروه ها از مبادلات اجتماعی، هویت اجتماعی و فعالیت ها فاصله می گیرند و اگر به آسیب های ناشی از این شکاف و دوری توجه کنیم، درمی یابیم که طرد اجتماعی پدیده ای فراتر از نابرابری اجتماعی است. به عنوان مثال، طرد اجتماعی با ارزش ها و باورهای مختلف در ارتباط است و برای تبیین آن از پارادایم های همبستگی، تخصیصی شدن و انحصار بهره گرفته شده است.

در ادبیات خارجی، یکی از مهم ترین تحقیقات انجام شده در زمینه طرد اجتماعی، پژوهشی است که در سال ۲۰۰۰ با هدف شناسایی ابعاد فقر و با حمایت بانک جهانی انجام شد و شامل مصاحبه با ۶۴۰۰ نفر از فقرای جهان بود (ناریان و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۵). نتایج این تحقیق نشان داد که دیدگاه فقرا نسبت به فقر تنها محدود به فقر مادی نیست، بلکه ابعادی مانند بی قدرتی، تداوم فقر و فقدان آزادی را نیز از عوامل مؤثر بر کیفیت زندگی خود می دانند. در این پژوهش، ده بعد کلیدی برای فقر معرفی شده است که عبارتند از: مکان های مخاطره آمیز و بدنام، معیشت ناپایدار، روابط جنسی نابرابر، تبعیض اجتماعی و انزوا، بی احترامی و بد رفتاری از سوی افراد قدرتمند، عدم امنیت و آرامش ذهنی، نهادهای ناتوان کننده و محروم کننده، فقدان اطلاعات و آموزش، ضعف در سازمان های مرتبط با فقرا و محدودیت در مهارت ها، اعتماد و توانایی های فردی.

سیلاریس و همکاران (۲۰۱۱) در تحقیقی تحت عنوان «دینامیک فقر در فیلیپین؛ تشخیص فقر مزمن از فقر پویا» با بررسی داده های سال های ۲۰۰۳، ۲۰۰۶ و ۲۰۰۹ در این کشور نشان دادند که عواملی وجود دارد که خانوارها را قادر می سازد تا از چرخه فقر خارج شوند یا بالعکس، به دام فقر گرفتار شوند. نتایج نشان داد که ۴۷٪ خانوارها در هر سه دوره مورد مطالعه فقیر بوده و به نوعی دچار فقر مزمن یا طرد اجتماعی شدند، در حالی که ۵۳٪ فقط در یکی از دوره ها فقیر بوده اند.

اسپن دهل (۲۰۰۵) نیز در مقاله ای با عنوان «پویایی فقر و محرومیت اجتماعی در نروژ» نشان داد که میان فقر و طرد اجتماعی رابطه ای مستقیم وجود دارد. او معتقد است که تحقیقات قبلی درباره فقر، به دلیل نگاه ایستا به این پدیده، ارتباط بین فقر و طرد اجتماعی را به درستی نشان نداده اند. به باور او، فقر گذرا و مقطعی منجر به طرد اجتماعی نمی شود، اما اگر فقر به صورت بلند مدت و در طول زمان بررسی شود، رابطه آن با محرومیت و طرد اجتماعی کاملاً آشکار خواهد شد.

کابر (۲۰۰۰) در پژوهشی با عنوان «محرومیت اجتماعی، فقر و تبعیض: به سوی چارچوب تحلیلی» نشان داد که گاهی طرد اجتماعی مرتبط با تحقیر فرهنگی افراد بر اساس هویت آنهاست. به این ترتیب، هویتی که به افراد نسبت داده می شود، نقش بسیار مهمی در تجربه طرد اجتماعی آنان دارد.

اب ایکی (۲۰۱۰) در پژوهشی تحت عنوان «طرد اجتماعی و معایب قبلی: مطالعه تجربی فقر و طرد اجتماعی در ژاپن» ابعاد مختلف فقر شامل فقر درآمدی، طرد از خدمات عمومی، محرومیت مادی، فقدان روابط اجتماعی و مسکن نامناسب را در ارتباط با طرد اجتماعی بررسی کرده است. وی نتیجه گرفت که جمعیت های آسیب پذیر از نظر طرد اجتماعی لزوماً فقیر درآمدی نیستند و محرومیت های دوران اولیه زندگی می توانند بر برخی جنبه های طرد اجتماعی در زمان حاضر تأثیرگذار باشند.

بایرام و همکاران (۲۰۱۲) با بررسی تأثیر فقر و رضایت از زندگی بر طرد اجتماعی به این نتیجه رسیدند که افراد با رضایت پایین از زندگی، افراد فقیر و جوانان، بیش از سایرین به طرد اجتماعی دچار می‌شوند.

ژانگ، وانگ و همکاران (۲۰۱۵) در پژوهشی با عنوان «همسایگی و درون‌گرویی در مناطق شهری چین: پیامدها برای ادغام اجتماعی مهاجران» نشان دادند که مهاجران روستایی که به شهر نانجینگ وارد می‌شوند، در محلات قدیمی‌تر ارتباطات پویاتری با همسایگان شهری برقرار می‌کنند. اما در محلات توسعه یافته و مدرن، این روابط مثبت کمتر است و مهاجران دچار احساس طرد شدگی می‌شوند.

مروری بر پژوهش‌های انجام شده در زمینه طرد اجتماعی افراد مناطق محروم چند ویژگی مهم را آشکار می‌سازد: نابرابری‌های اقتصادی و فقدان فرصت‌های شغلی، عدم تأمین نیازهای اساسی مانند بهداشت و آموزش، فشارهای اجتماعی و رفتارهای تبعیض‌آمیز، از عوامل کلیدی در سوق دادن ساکنان این مناطق به سوی طرد اجتماعی و انزوا هستند. برخی تحقیقات نشان می‌دهند که فقر درآمدی و نابرابری‌های اقتصادی ابتدا به شکل فقر مزمن ظاهر می‌شوند و با گذشت زمان، موجب بروز فقر ذهنی و حاد شده و افراد را از روابط اجتماعی جدا کرده و به حاشیه می‌رانند. در واقع، این روند باعث تکرار چرخه فقر و حفظ حس محرومیت نسبی در افراد می‌شود که آن‌ها را در یک دور تسلسل فقر نگاه می‌دارد.

۴. روش‌شناسی

پژوهش حاضر به روش کیفی انجام شده است و جهت جمع‌آوری داده‌ها از تکنیک مصاحبه نیمه‌ساختاریافته بهره گرفته شده است. پس از جمع‌آوری داده‌ها، تحلیل مضمون به منظور استخراج مفاهیم و الگوهای کلیدی در داده‌های کیفی به کار رفته است. تحلیل مضمون روشی نظام‌مند است که داده‌های پراکنده را سازماندهی می‌کند و تصویری جامع و منسجم از موضوع پژوهش ارائه می‌دهد. مصاحبه‌ها با ساکنان منطقه حاشیه‌ای مرتضی‌گرد واقع در اسلامشهر و منطقه ۱۹ تهران که از توابع بخش آفتاب و دهستان خلایز است انجام شد. (منطقه مذکور دارای دهیاری می‌باشد و به طور مشخص زیر نظر شهرداری اسلامشهر یا شهرداری تهران نیست و به شکل بی تکلیف بین اسلامشهر و منطقه ۱۹ تهران قرار دارد). موارد مصاحبه شونده سرپرست خانوار نیز بودند. هر مصاحبه به طور تقریبی ۴۰ دقیقه به طول انجامید. مصاحبه‌ها تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت؛ یعنی تا جایی که پژوهشگر دریافت داده‌های جدید و متفاوت از مصاحبه‌های بعدی حاصل نمی‌شود. در این پژوهش، پس از مصاحبه با بیست نفر، اشباع نظری به دست آمد. نمونه‌گیری نیز به شیوه نمونه‌گیری نظری انجام شد که نوعی نمونه‌گیری هدفمند است و در فرایند کشف نظریه به پژوهشگر کمک می‌کند. در این نوع نمونه‌گیری، افراد بر اساس قابلیت‌شان در کاوش و توضیح رویدادها انتخاب می‌شوند و فرایند نمونه‌گیری تا زمان رسیدن به اشباع نظری ادامه می‌یابد (استراوس و کوربین، ۱۹۹۸).

در طول مصاحبه‌ها، سوالات متعددی مطرح شد که شامل موارد زیر بود: وضعیت اقتصادی و سطح رفاه اجتماعی مشارکت‌کنندگان، میزان رضایت و تعلق خاطر آن‌ها نسبت به محل زندگی، تمایل به ترک محل سکونت فعلی، کیفیت روابط با سایر ساکنان محله، تعامل با افراد خارج از این مناطق، نگرش نسبت به کل جامعه و فرهنگ ساکنان محلی و غیرمحلی، وضعیت خدمات شهری، میزان رضایت از امکانات داخل محل سکونت، و کیفیت فیزیکی ساختمان‌ها و فضای محله.

پس از انجام هر مصاحبه، داده‌ها کدگذاری شدند و در مرحله بعد، این مفاهیم کدگذاری شده خرد به دسته‌های انتزاعی‌تر تبدیل شدند که به آن‌ها «خرده‌مقوله» گفته می‌شود. در نهایت، از ترکیب این خرده‌مقوله‌ها، مقولات اصلی استخراج گردید. در پژوهش حاضر جهت اطمینان از اعتبار داده‌ها از روش بازبینی توسط اعضا استفاده شد. در بازبینی، مشارکت‌کنندگان نظر خود را در ارتباط با گزارش نهایی ابراز نمودند و صحت مطالب را تایید کردند، از طرفی درگیری طولانی مدت محقق با محیط

و میدان مورد مطالعه و این که محقق چند سال در ارتباط نزدیک با حاشیه نشینان قرار داشته و با رویکرد امیک به پرسش و پاسخ در میان آن ها پرداخته است، دلیل مستحکمی بر مقبولیت داده های به دست آمده می باشد. کنترل مستمر پژوهش گر در تمامی مراحل جمع آوری داده ها جهت ارزیابی صحت مصاحبه ها و تفاسیر انجام شد. برخی از مصاحبه ها با رضایت کامل مشارکت کنندگان ضبط صوتی شدند و برخی دیگر هم زمان توسط محقق به صورت یادداشت ثبت گردید؛ در هر دو حالت، رضایت افراد پیش از مصاحبه کسب شد. در این پژوهش، پژوهش گر از زمان ورود به میدان تحقیق تا تحلیل داده ها و رسیدن به نظریه نهایی کوشش داشته نسبت به نظریه هایی که در حوزه حاشیه نشینی بیان شده حساس باشد و با توجه به آنها و از زوایای گوناگون به تحلیل داده ها بنگرد و مقایسه صورت گیرد.

۴. یافته ها

جدول شماره ۱، نشان دهنده ویژگی های مشارکت کنندگان می باشد. در این پژوهش ۲۰ نفر از ساکنان محله مرتضی گرد در مصاحبه شرکت داشتند.

جدول شماره ۱: توصیف کلی مشارکت کنندگان (سرپرستان خانوار)

مشارکت کننده	سن	جنسیت	میزان تحصیلات	شغل	مدت سکونت در محله	محل زندگی سابق
۱	۵۳	مرد	ابتدایی	کارگر کارگاه	۱۳ سال	حسن آباد تهران
۲	۴۸	مرد	ابتدایی	کارگر بازنشسته	۸ سال	خانی آباد تهران
۳	۳۶	مرد	دیپلم	راننده	۲ سال	اسلام شهر
۴	۶۰	مرد	بیسواد	فروشنده	۲۰ سال	ورامین
۵	۳۸	مرد	دیپلم	مبل ساز	۶ سال	پیروزی تهران
۶	۴۵	زن	ابتدایی	شغل کاذب و غیرقانونی	۱۶ سال	شهریار
۷	۴۱	مرد	فوق دیپلم	تکنسین برق	۷ سال	آزادی تهران
۸	۳۹	زن	لیسانس	کارمند پیشخوان	۵ سال	افسریه
۹	۵۶	مرد	ابتدایی	راننده	۱۲ سال	کرج
۱۰	۴۹	مرد	دیپلم	بازنشسته و فروشنده	۴ سال	زنجان
۱۱	۳۳	مرد	لیسانس	کارمند	۷ سال	تهران
۱۲	۷۴	مرد	ندارد	کارگر فصلی	۲۵ سال	ورامین
۱۳	۴۳	مرد	ابتدایی	برقکار ساختمانی	۸ سال	تهران
۱۴	۵۱	زن	ابتدایی	فروشنده مترو	۱۸ سال	مسعودیه تهران

لرستان	۴ سال	کشاورز سابق	دیپلم	مرد	۲۹	۱۵
مشیریه تهران	۸ سال	فروشنده سیار	ابتدایی	مرد	۳۶	۱۶
تهران	۱۸ سال	خیاط	ندارد	زن	۶۱	۱۷
تهران-شهری	۲۵ سال	مشاور املاک	ابتدایی	مرد	۵۹	۱۸
ورامین	۷ سال	راننده اسنپ	دیپلم	زن	۴۰	۱۹
تهران	۱۰ سال	املاک	لیسانس	مرد	۳۹	۲۰

همان‌طور که در جدول مشاهده می‌شود، سطح تحصیلات اکثر افراد زیر دیپلم بوده و بسیاری از آن‌ها یا بیکار بوده‌اند یا در مشاغل موقتی فعالیت دارند. همچنین تعدادی از شرکت‌کنندگان مستأجر بوده‌اند. پس از انجام مصاحبه با ۲۰ نفر و تحلیل داده‌ها، چهار مقوله اصلی و ۱۳ مقوله فرعی استخراج گردید که در ادامه با استناد به مصاحبه‌های انجام‌شده به آن‌ها اشاره می‌شود.

احساس داغ ننگ

احساس داغ ننگ در ساکنان محله را در سه مقوله فرعی نشان داده می‌شود. این مقولات فرعی و مفاهیم اولیه در جدول شماره ۲ ارائه شده است.

جدول شماره ۲: مقولات اصلی و مضامین

مقوله اصلی	مقولات فرعی	مضامین
احساس داغ ننگ	احساس حقارت	احساس خجالت از زندگی در این محله، عدم تحمل سرشکستگی، عدم علاقه به معرفی محله و خانه به دیگران، نگاه تحقیرآمیز جامعه بزرگ‌تر، محرومیت ساختاری و فرصت‌های نابرابر، مقایسه مداوم با دیگر مناطق شهر
	آسیب‌خیزی محله	معتادان کارتون خواب در اطراف محله، زباله گردهای معتاد، حضور غربتی‌ها، حضور معتادان با لباس کثیف، آنگ مجرم‌بودن برای ساکنان، عدم نظارت و برخورد دستگاه‌های امنیتی
	برچسب‌های فرهنگی و قومی	حضور مهاجران و اتباع در هر شغل و لباسی، سبک زندگی متفاوت اتباع و مهاجران، قومیت یا زبان متفاوت مهاجران، برچسب‌های هویتی ناشی از حضور اتباع و مهاجران، عدم رعایت انضباط و بهداشت از سوی اتباع، حضور مهاجران روستایی با هر فرهنگی، عدم رعایت نظم و اخلاق از سوی مهاجران روستایی

احساس حقارت

برخی از مشارکت‌کنندگان از زندگی در این محل احساس حقارت و شرم داشتند و زندگی در اینجا را نوعی تحمل شرایط می‌دانستند.

یکی از ساکنان گفت:

"همسرم توانایی ندارد که ما را به محله‌ای دیگر منتقل کند. حتی نمی‌توانیم به خانی‌آباد برویم تا از این وضعیت راحت شویم. پسر ما از این‌که بگوید ما در مرتضی‌گرد زندگی می‌کنیم، خجالت می‌کشد. او در مدرسه خانی صالح آباد درس می‌خواند».

فرد دیگری بیان کرد:

"من دوست ندارم فامیل به خانه مان بیایند، چون واقعاً اینجا جای خوبی نیست؛ مسیر سختی دارد و محله از نظر کلاس اجتماعی مناسب نیست. به خصوص دوست ندارم فامیل دامادم اینجا را ببینند، چون به دخترم طعنه می‌زنند و می‌خواهند بفهمند آیا می‌توانم از این محله بروم یا نه».

مشارکت‌کننده دیگر گفت:

"در این محله ما حتی یک بانک نداریم، باشگاهی برای تفریح نیست و حتی ما حق تفریح نداریم اما محلات دیگر همه امکانات رفاهی وجود دارد».

آسیب‌خیزی محله

برخی از مشارکت‌کنندگان معتقد بودند که حضور معتادان، کارتن‌خواب‌ها و غربتی‌هایی که در حاشیه محله زندگی می‌کنند و به جمع‌آوری زباله یا تکدی‌گری در کوچه و خیابان‌های محله می‌پردازند، ظاهر نامناسبی به محله داده و باعث شرمندگی و سرافکنندگی ساکنان می‌شوند.

یکی از آن‌ها بیان کرد:

"هر کسی وارد این محله شود، مخصوصاً صبح‌ها و غروب، معتادها و کارتن‌خواب‌ها را می‌بیند. لباس‌هایشان کثیف است، وسط کوچه می‌نشینند، غذا می‌خورند، سیگار می‌کشند و شب‌ها به بیابان‌های اطراف مرتضی‌گرد و پل می‌روند و آنجا می‌خوابند. هر کسی بیاید خانه ما، این وضعیت را هم باید ببیند».

فرد دیگری بیان کرد:

"غربتی‌های اطراف مرتضی‌گرد مرتب به محل ما می‌آیند و می‌روند. ما از حضورشان خوشمان نمی‌آید. آن‌ها بسیار سمج هستند و در خانه‌ها و مغازه‌ها گدایی می‌کنند. حتی داخل راهروها و دم درها مزاحم می‌شوند. ما از این وضعیت رضایت نداریم».

مشارکت‌کننده دیگر بیان کرد:

"وقتی افراد مجرم این منطقه زیاد هستند، به همه افراد سالم هم به همین چشم نگاه می‌کنند و فکر می‌کنند همه مجرم هستند».

برچسب‌های فرهنگی و قومی

از نظر تعدادی از ساکنان، حضور مهاجران به ویژه مهاجران افغان، کیفیت زندگی در این محله را کاهش داده و چهره‌ای نامطلوب به آن داده است. این مهاجران که اغلب بدون رعایت فرهنگ و آداب شهرنشینی وارد محله شده‌اند، به گفته ساکنان وضعیت را بدتر کرده‌اند.

یکی از ساکنان اظهار داشت:

"در هر ساختمانی که زندگی کنید، دو تا سه تا از همسایه‌ها افغان هستند. آن‌ها ۱۵ یا ۱۶ نفر در یک واحد ۶۰ متری زندگی می‌کنند، سروصدا دارند و نظافت منزل و ساختمان را رعایت نمی‌کنند. هر کسی به خانه ما بیاید و ساختمان این‌ها را ببیند تعجب می‌کند! در واحدهایشان دعوا می‌کنند و بعضی از آنها خلافکار هستند. ما از وجود آن‌ها در ساختمان خجالت می‌کشیم».

ساکن دیگری افزود:

«مهاجران از جاهای مختلف، شهرها و روستاها می‌آیند و نمی‌دانند باید آداب را رعایت کنند. شب‌ها در کوچه قلیان میکشند، زن و مرد انگار مردم خواب ندارند. با لباس خانگی، ساعت ۱۲ و ۱ شب در کوچه می‌نشینند، قلیان می‌کشند و با صدای بلند می‌خندند. من دوست دارم از اینجا بروم ولی پول ندارم. فرهنگ اینجا را خراب کرده‌اند.»

مشارکت‌کننده دیگری در این زمینه چنین می‌گوید:

«بعضی از افغان‌ها در سر خیابان لباس دست دوم می‌فروشند. سر ولیعصر دهم پر شده از افغان‌هایی که لباس دست دوم می‌آورند، حال آدم بد می‌شود. آن‌ها شغل ندارند و دستفروشی می‌کنند، آن هم این شکلی. وقتی کسی به خانه ما می‌آید، خجالت می‌کشیم.»

به نظر می‌رسد مفهوم «دگربودگی» که در چارچوب نظریه هویت اجتماعی قرار دارد تا حدودی میتواند نظرات مشارکت‌کنندگان در این زمینه را توضیح دهد. طبق مفهوم «دگربودگی» گروه غالب و مسلط جامعه، گروه اقلیت و حاشیه‌نشین را به عنوان گروه بیگانه و فروتر می‌بینند، به دنبال این نگاه انگیزه‌ای با مفهوم «غیرسازی» در حاشیه‌نشینان ایجاد می‌شود که تمایل دارند خود را از دیگران دور نگاه دارند. «غیرسازی» به عنوان یک هدف روان‌شناختی، میل به طرد کردن را به عنوان نیاز برآورده می‌کند؛ نیاز به این که خود را از دیگران (چه گروه قومی خود و چه گروه‌های قومی دیگر) از نظر روانی و اجتماعی دور نگه داریم (وایس، ۱۹۹۵). در این فرآیند غیرسازی، گفتارهای قالبی گاهی به صورت منفی ظاهر می‌شوند و نگرش افراد به شکل تنفر و انزجار نسبت به یک گروه یا تعدادی از افراد خاص بروز می‌کند.

فاصله اجتماعی معمولاً به صورت رفتاری و گفتاری کلیشه‌ای بروز می‌کند که این نوع گفتارها از طریق شناخت فرهنگی فهمیده و تبیین می‌شوند (بورديو، ۱۹۹۴). در مقولات فرعی این پژوهش نیز مشاهده می‌شود که مشارکت‌کنندگان، حضور گروه‌های خاصی مانند معتادان، غربتی‌ها، مهاجران و اتباع بیگانه را از دلایل اصلی انزجار و شرمساری خود نسبت به زندگی در این منطقه می‌دانند و برای توصیف این گروه‌ها از گفتارهای منفی استفاده می‌کنند. به عبارتی، آن‌ها همان مفهوم «دگربودگی» را برای این گروه‌ها به کار می‌برند و با طرد کردن آنان، گویی درصدد یافتن علتی برای انزجار خود از شرایط زندگی‌شان هستند. این مقولات فرعی تا حد زیادی با نتایج پژوهش ژانگ وانگ و همکاران (۲۰۱۵) هماهنگ است. در آن تحقیق نیز بیان شده است که ورود مهاجران به محلات قدیمی با روابط پویا، به تدریج موجب تحت تأثیر قرارگرفتن روابط مثبت ساکنان شده و آن‌ها را به سمت احساس طردشدگی و انزجار سوق می‌دهد.

احساس داغ ننگ در ساکنان مناطق حاشیه‌نشین حاصل ترکیبی از عوامل فردی، اجتماعی، فرهنگی و ساختاری است. از مضامین اینگونه استنباط می‌شود که ساکنان از احساس هم تراز شدن با اقشار فرودست مانند مهاجران، اتباع و... رنج می‌برند زیرا ارزش اجتماعی خود را در خطر قضاوت‌های دیگران می‌بینند. گویا ساکنان به نوعی دچار تحقیر درونی شده و همین امر موجب کاهش تعاملات آن‌ها و احساس داغ ننگ در آن‌ها می‌شود.

نابرابری اقتصادی و سطح رفاه اجتماعی

نابرابری اقتصادی و سطح رفاه اجتماعی به عنوان یک مقوله اصلی است که در چهار مقوله فرعی نشان داده می‌شود. این مقولات فرعی و مفاهیم اولیه در جدول ۳ ارائه شده است.

جدول شماره ۳: ادامه مقولات و مضامین

مقوله اصلی	مقولات فرعی	مضامین
نابرابری اقتصادی و سطح رفاه اجتماعی	مشکلات ساختاری در حوزه اشتغال و نبود زیرساخت‌ها	نبود شغل مناسب برای زنان، نبود امکانات شغلی حتی در حد متوسط، نبود امکانات حمل و نقل برای پیدا کردن کار، اجبار به انجام مشاغل بسیار کم درآمد
	مشاغل کاذب و فصلی	داشتن مشاغل موقت، قانع بودن به مشاغل کم درآمد، دست‌فروشی به علت نبود شغل، اجبار به داشتن دو شغل، مشاغل کاذب اتباع بیگانه، شکایت از کمی درآمد مشاغل کاذب و فصلی
	کمبود درآمد	مشاغل کم‌درآمد، عدم تأمین زندگی با درآمد ناکافی، نارضایتی اقتصادی
	فقدان زیرساخت‌های خدماتی و امکانات رفاهی	فقدان آب شرب مناسب، فقدان امکانات حمل و نقل، فقدان امکانات بهداشتی و آموزشی، فقدان امکانات تفریحی مانند پارک و باشگاه، فقدان امکانات بانکی، عدم رسیدگی ادارات برق و گاز و آب و...، نداشتن شهرداری

مشکلات ساختاری در حوزه اشتغال و نبود زیرساخت‌ها

از نظر برخی از مشارکت‌کنندگان، نبود امکانات شغلی مناسب و بیکاری گسترده در این محله، باعث افزایش فقر و دشوارتر شدن شرایط زندگی شده است. آن‌ها نسبت به وضعیت فقر درآمدی خود احساس نارضایتی دارند. یکی از مشارکت‌کنندگان بیان می‌کند:

«اینجا امکانات شغلی خوب نیست. وقتی در منطقه حسن‌آباد تهران زندگی می‌کردم، برای من همیشه کار پیدا می‌شد. من پرستار بچه بودم و همیشه مشغول بودم، اما اینجا مردم توان مالی ندارند که پرستار بچه بگیرند و من بیکار شدم. رفتن به خارج از محل هم برای من سخت است. حالا مجبورم همراه شوهرم میوه فروشی کنم».

یکی دیگر از آن‌ها می‌گوید:

«اگر در داخل تهران زندگی می‌کردیم، حتماً کارگری، خدماتی یا هر کار دیگری برای ما پیدا می‌شد. می‌رفتیم کارگاه‌های خیاطی کار می‌کردیم. اینجا هم کارگاه خیاطی هست، اما همه‌شان زنان افغان را استخدام می‌کنند چون ارزان‌تر کار می‌کنند. ما را نمی‌خواهند. مجبورم ابزار کارم را به خانه بیاورم که درآمد قابل توجهی ندارد».

مشاغل کاذب و فصلی

تعدادی از مشارکت‌کنندگان اظهار کردند که داشتن مشاغل موقتی و فصلی، زندگی‌شان را دشوار کرده است؛ زیرا درآمدهایشان در طول ماه یا سال ثابت و مستمر نیست.

یکی از آن‌ها گفت:

«من کارگر باربری هستم، همیشه کار برای ما نیست و حقوق ثابتی نداریم. هر وقت باربری نیاز داشته باشد با ما تماس می‌گیرند. این درآمد کم و موقتی هم کفاف زندگی ما را نمی‌دهد. کاش یک شغل ثابت داشتم، مثلاً یک مغازه داشتم که با سرمایه‌ام کار می‌کردم. چون شغل دائم و درآمد خوب ندارم، مجبورم اینجا بمانم، تازه اجاره‌خانه هم این‌جا روزبه‌روز بالا می‌رود».

شخص دیگری بیان کرد:

«می‌روم بازار کار می‌کنم، ولی غروب‌ها دست‌فروشی می‌کنم چون درآمد کم است. دست‌فروشی اینجا سودی ندارد چون مردم وضع خوبی ندارند. می‌خواهم بروم بازار بساط کنم، ولی شهرداری و دست‌فروش‌های دیگر اجازه نمی‌دهند. چاره‌ای نداریم جز این‌که با این شغل موقتی بسازیم».

یک مهاجر افغان نیز گفت:

«شغلی برای من نیست. این‌جا نشسته‌ام کفاشی می‌کنم. هر چه گیرم بیاید راضی هستم چون چاره‌ای ندارم».

کمبود درآمد

تعدادی از مشارکت‌کنندگان از کمبود درآمد و فقر مالی رنج می‌برند و بیان کردند که نداشتن درآمد کافی، فقر را در زندگی‌شان مکرر می‌کند. یکی از آن‌ها گفت:

«من کارگر کارگاه‌های مبل هستم و با ماشین برای آنها باربری می‌کنم. درآمد اصلاً خوب نیست؛ یعنی با این همه زحمت و سختی، پول خوبی به ما نمی‌دهند. هیچ وقت نمی‌توانیم زندگی خوبی داشته باشیم. تازه من خونه دارم و این وضع من است، اگر خونه نداشتم که دیگر مصیبت بود. وقتی درآمد خوب نباشد، همیشه فقیر خواهی ماند و هیچ چیزی نداری».

فقدان زیرساخت‌های خدماتی و امکانات رفاهی

از نظر تعدادی از مشارکت‌کنندگان، نبود امکانات رفاهی مانند آب آشامیدنی مناسب، حمل و نقل و سایر خدمات باعث سختی‌های فراوان در زندگی ساکنان این منطقه شده و بخش مهمی از ناراضی‌های مردم نیز ناشی از این مشکلات است. یکی از آن‌ها گفت:

«ما در این منطقه که نزدیک تهران است، آب آشامیدنی نداریم. هنوز باید از تانکرهای آب آب بخریم و برای آن هزینه پرداخت کنیم. تازه باید تانکر آب هم داشته باشیم که جا می‌خواهد. اصلاً از آب این محل نمی‌شود استفاده کرد».

دیگری افزود:

«اگر بخواهیم از این محل خارج شویم، فقط یک خط اتوبوس هست که از پلانی (روستایی در نزدیکی مرتضی گرد) می‌آید و می‌رود تا مترو علی‌آباد. همین! هیچ وسیله حمل و نقل دیگری نداریم. تاکسی هم هست ولی گرفتنش برای ما سخت است و پول تاکسی هم بالاست، تازه همیشه هم تاکسی پیدا نمی‌شود».

یکی دیگر بیان کرد:

«محلۀ مرتضی‌گرد زیر نظر شهرداری نیست که به وضعیت زباله‌ها رسیدگی کنند. سطل‌های آشغال پُر می‌شوند، زباله‌گردها هم می‌آیند و زباله‌ها را وسط خیابان خالی می‌کنند. موش‌ها در جدول‌ها زیاد شده‌اند و این‌جا خیلی کثیف است. اگر شهرداری داشتیم بهتر بود».

مشارکت‌کننده‌ای گفت:

«ما در این محل عابر بانک، باشگاه، پارک و فضای سبز مناسب نداریم. حتی سرای محلۀ هم نداریم. آب و برق ما گاهی قطع می‌شود و اگر خودمان نرویم و اعتراض نکنیم، کسی نمی‌آید که وصلش کند».

یکی دیگر اضافه کرد:

«محلۀ ما اصلاً امکانات ندارد. یک درمانگاه داریم که فقط یک دکتر معمولی دارد و تا بعد از ظهر فعال است. برای کوچک‌ترین خدمات درمانی باید به صالح‌آباد، خانی‌آباد یا نازی‌آباد برویم. اگر این‌جا بمیریم برای کسی مهم نیست».

و در نهایت، یکی از آن‌ها درباره آموزش گفت:

«دبیرستان در این محل نداریم. بسیاری از بچه‌ها به سختی به دبیرستان صالح‌آباد می‌روند، بعضی به شهرک گلریز می‌روند و بعضی هم دیگر دبیرستان نمی‌روند چون امکانات نیست».

با نگاهی به نظرات مشارکت‌کنندگان در این مقولات فرعی، می‌توان گفت یکی از نظریات مهمی که این مقولات را توضیح می‌دهد، نظریه بردشاو است. بردشاو (۲۰۰۰) معتقد است که طرد از خدمات و بازار کار، عامل مهمی در فراهم آوردن زمینه‌های طردشدگی است؛ زیرا این مسئله منجر به بروز فقر شده و در نهایت طردشدگی اجتماعی را به دنبال دارد. آمارتیا سن نیز بین مفهوم فقر و طرد اجتماعی ارتباط مفهومی برقرار می‌کند و بر این باور است که محرومیت‌ها فرصت‌های زندگی افراد را محدود می‌سازد.

نظریه دیگری که می‌تواند این مقولات را تبیین کند، نظریه روث لویتاس (۲۰۰۶) است. او طرد از منابع اقتصادی و مادی، عدم دسترسی به خدمات عمومی و خصوصی و منابع اجتماعی را عامل اصلی طردشدگی می‌داند. همچنین نظریه محرومیت نسبی نیز اهمیت دارد؛ این نظریه معتقد است مشکلات مالی در میان مردم مناطق حاشیه‌ای و محروم همراه با مشاهده زندگی شهرنشینانی که از امکانات رفاهی بهتر برخوردارند، احساس نارضایتی و محرومیت نسبی را در ساکنان این مناطق ایجاد می‌کند؛ زیرا شرایط موجود امکان دستیابی آنها به موقعیت‌های بهتر را محدود می‌سازد (ربانی و همکاران، ۱۳۸۸). این مقولات فرعی از نظر مفهومی تا حد زیادی با پژوهش‌های مختلف همخوانی دارد، از جمله تحقیق شالچی و قلی‌پور (۱۳۹۷) درباره نداشتن اشتغال و مهارت خاص زنان، تحقیقات کلانتری (۱۳۹۲) و شرافت و همکاران (۱۳۹۷) درباره نابرابری اقتصادی، پژوهش بانک جهانی (۲۰۰۰) در زمینه معیشت ناپایدار، مطالعه سیلاریس و همکاران (۲۰۱۱) درباره استمرار فقر در طول زمان، تحقیق اب ایماکی (۲۰۱۰) درباره فقر درآمدی و محرومیت مادی، و همچنین یافته‌های بایرام و همکاران (۲۰۱۲) که رضایت پایین فقرا از زندگی را از عوامل طردشدگی می‌دانند.

مشکلات امنیتی و جرم و جنایت

مشکلات امنیتی ناشی از جرم‌خیزی در این منطقه حاشیه‌ای به عنوان یکی از مقولات اصلی مطرح شده است که در چهار مقوله فرعی تبیین گردیده‌اند. این مقولات فرعی و مفاهیم اولیه مرتبط با آنها در جدول شماره ۴ نمایش داده شده است.

جدول شماره ۴: مقولات اصلی و مضامین

مقوله اصلی	مقولات فرعی	مضامین
مشکلات امنیتی و جرم	دعواهای خیابانی و قومی	دعواهای میان اقوام مختلف، نزاع‌های دسته‌جمعی که به طور مرتب انجام می‌شود، پایین آمدن سن نزاع‌های خیابانی در بین نوجوانان، چاقو و قمه‌کشی
	دزدی‌های خیابانی	حضور کیف‌قاپ‌ها در خیابان اصلی و کوچه‌ها، حضور دزدان غیر محلی در منطقه، به سرقت رفتن حتی دستگاه عابربانک، دزدی وسایل فروشگاه محلی، دزدی ماشین‌ها
	رفت و آمد غیر متعارف و ایجاد مزاحمت	تردد افراد در ساعات مختلف شبانه‌روز و نقض هنجارها و ایجاد مزاحمت، مزاحمت‌های افراد مختلف برای زنان و دختران، قدرت‌نمایی افراد مزاحم در کوچه‌ها و خیابان، انجام هر نوع رفتار غیرعرف در محل توسط مزاحمان
	حضور خلافکاران غیر محلی	حضور افراد خلافکار غیر ساکن در محل، اجاره منزل به صورت موقت توسط خلافکاران در این منطقه، حضور خلافکاران در پاتوق‌هایی مثل قهوه‌خانه‌ها

دعواهای خیابانی و قومی

مشارکت‌کنندگان زیادی از شکل‌گیری دعوا و سروصداهای محلی ابراز نارضایتی کرده و معتقدند این رفتارهای ناهنجار موجب ایجاد ناامنی در محله شده است:

یکی از مشارکت‌کنندگان می‌گوید:

«در محل ما مثلاً ترک‌ها یکجا، کردها جای دیگری زندگی می‌کنند. اگر پسر ترک به دختر کرد نگاه کند، جنگ و درگیری به پا می‌شود. دعوای شدیدی که گاهی با چاقو، سنگ و چوب همراه است و حتی به زخمی شدن افراد منجر می‌شود.»

مشارکت‌کننده دیگر در این زمینه می‌گوید:

«دیدن دعوای چاقوکشی برای ما عادی شده؛ دو سه روز یکبار در خیابان اصلی یا برخی کوچه‌ها این صحنه‌ها را می‌بینیم. پسرهای سیزده چهارده ساله نقش لات‌ها را بازی می‌کنند و وقتی بزرگ‌تر شوند، مردم به آن‌ها لقب لات می‌دهند. اکثرشان جای چاقو روی صورت یا دستشان دارند و این برایشان نوعی ارزش محسوب می‌شود.»

دزدی‌های مختلف

تعدادی از مشارکت‌کنندگان نگرانی زیادی درباره دزدی‌های مکرر در محله داشتند و احساس می‌کردند امنیت اموال و خانواده‌های آنها در خطر است:

«توی خیابان اصلی ولیعصر همیشه دزدی می‌بینیم. نمی‌دونم این دزدها مال محله خودمون هستن یا از جاهای دیگه میان، ولی خیلی ناامن شده. غافل از کنارت رد میشن و کیف می‌زنن.»
«قبلاً اینجا به دستگاه عابر بانک گذاشته بودن ته خیابون ولیعصر، ولی هر بار که میومدن شب‌ها دستگاه رو غارت می‌کردن و می‌بردن. بعد چند وقت اومدن از یه جا میله‌های آهنی دور دستگاه جوش دادن که نتونن دستگاه رو از داخل میله‌ها ببرن.»

رفت‌وآمد غیر متعارف و ایجاد مزاحمت

تعدادی از مشارکت‌کنندگان حضور افراد بیمار، مزاحم یا کسانی که برای تفریح و ایجاد مزاحمت در خیابان‌ها رفت‌وآمد می‌کنند را یکی از مشکلات جدی محله دانسته و آن را «مزاحم خیابانی» می‌نامند که باعث سلب آرامش ساکنان شده است: یکی از ساکنان می‌گوید:

«شب‌ها همیشه توی خیابون‌های اینجا به عده میرن میان. مرتب تا ساعت ۳ و ۴ صبح با موتور رفت‌وآمد می‌کنن. ما هم جرأت نداریم حرف بزنیم، می‌ترسیم ازشون.»
«خیلی وقت‌ها مزاحم زن و بچه مردم میشن. آگه یه زنی یه کم تیش فرق کنه، راحت مزاحمش میشن. یه بار خودم دیدم یه خانم به زور می‌خواستن به اسم تاکسی باندازن ماشین ببرن.»

این موضوع باعث شده که امنیت روانی و جسمی ساکنان تحت تأثیر قرار بگیرد و آنها احساس ناامنی و نگرانی کنند.

حضور خلافکاران غیر محلی

تعدادی از مشارکت‌کنندگان از حضور افراد غیر محلی و ناباب در محله مرتضی گرد ابراز نارضایتی کرده‌اند. این افراد که اغلب برای پاتوق‌های خلافکارانه به منطقه وارد می‌شوند، حتی واحدها و سوییت‌های کوچک را به صورت موقتی اجاره می‌کنند و حضورشان به احساس ناامنی و کاهش کیفیت زندگی محلی‌ها دامن می‌زند:

«تو محله ما خونه‌هایی هستن که موقتی اجاره می‌کنن و فقط چند ساعت میان داخل این خونه‌ها. اجاره خوبی هم می‌دن و بعضی صاحب‌خونه‌ها هم بدون توجه اجاره می‌دن. اینا خلافکارن، از جاهای دیگه میان و سواستفاده می‌کنن چون اینجا محله خوبی نیست.»

«یه وقت‌هایی دزدی و دعوای زیر سر یه عده آدم هست که اصلاً مال اینجا نیستن؛ حتی مال محله گلریز و پلایین هم نیستن. اینجا شده معدن خلافکار، حتی از محله‌های دیگه میان مواد میارن و هزار کار دیگه.»

از منظر نظری، این تجربه ساکنان با نظریه روث لویتاس (۲۰۰۶) که جرم و آسیب‌های اجتماعی را یکی از عوامل اصلی طرد از کیفیت زندگی و طردشدگی اجتماعی می‌داند، همسو است. گویی هویت آنها به عنوان اعضای این جامعه دچار اختلال شده است (بلالی، ۱۳۸۹). این یافته‌ها با تحقیقات شرافت و همکاران (۱۳۹۷) درباره کسب سرمایه نامشروع و حضور گروه‌های متضاد، گزارش بانک جهانی (۲۰۰۰) در خصوص مکان‌های مخاطره‌آمیز و بدنام، و مطالعه بایرام و همکاران (۲۰۱۲) درباره رضایت پایین از زندگی در چنین شرایطی، همخوانی و قرابت مفهومی دارد.

تحول در ساختار روابط اجتماعی

تحول در ساختار روابط اجتماعی که نتیجه انزوا و کناره‌گیری ساکنان این مناطق از اجتماع است، به عنوان یک مقوله اصلی مطرح شده و در قالب سه مقوله فرعی قابل بررسی است. این مقولات فرعی و مفاهیم اولیه مربوط به آنها در جدول ۵ به صورت دقیق نشان داده شده است.

جدول شماره ۵: مقولات و مضامین

مقوله اصلی	مقولات فرعی	مضامین
تحول در ساختار روابط اجتماعی	انزوا و احساس جدایی	عدم علاقه به گفتن ساکن مرتضی گرد بودن، عدم علاقه به مردم محل به دلیل فقر یا خلفا کار بودن، عدم علاقه به گرفتن ارتباط با مردم محله، ناراحتی از دیدگاه دیگران درباره خود، نداشتن اعتماد به نفس جهت معرفی محله به دیگران
	تضعیف اعتماد به نفس	خجالت و کاهش اعتماد به نفس حاصل دیدگاه دیگران، نداشتن اعتماد به نفس جهت ارتباط جدید با دیگران، نداشتن اعتماد به نفس جهت معرفی محله به دیگران
	عدم برقراری ارتباطات برون‌گروهی	ناراحتی از حضور افراد صاحب قدرت و ثروت در محل، نگرانی از نگاه منفی غیر محلی‌ها درباره فرهنگ محله، گارد گرفتن ساکنان محلی از این که دیگران چه دیدگاهی نسبت به آن‌ها خواهند داشت

انزوا و احساس جدایی

تعدادی از مشارکت‌کنندگان از انزوا و دوری از جامعه سخن می‌گویند. احساس انزوا و جدایی در ساکنان مناطق حاشیه‌ای یکی از مسائل مهم است که تأثیرات نامطلوبی بر زندگی افراد دارد. آنها بیان می‌کنند:

«هر جا می‌رویم و می‌گوییم ساکن مرتضی گرد هستیم، ابتدا می‌پرسند آنجا کجاست و سپس بعضی‌ها فکر می‌کنند اینجا محل زیادی خلاف است. من دوست ندارم بگویم کجا زندگی می‌کنم و ترجیح می‌دهم کنار بکشم و محل زندگی‌ام را پنهان کنم».

همچنین اظهار می‌کنند:

«کلاً دوست ندارم با کسانی که در مناطق بهتر زندگی می‌کنند ارتباط برقرار کنم چون از قضاوت‌هایشان خسته شده‌ام. مثلاً می‌گویند اینجا قاچاق زیاد است، مردمش فقیرند و افغان‌ها زیادند».

یکی از آنان اضافه می‌کند:

«اگر این منطقه از نظر امکانات رسیدگی می‌شد، وضع آن این قدر افتضاح نبود و ما هم از محل زندگی مان ناراضی نبودیم. اما الان از زندگی در این محله دل‌چرکین هستیم و دوست نداریم مجبور باشیم با مردم مناطق دیگر مواجه

شویم. پسر من در مدرسه با دوستش دعوا کرد و به او گفته: برو بابا، تو توی منطقه‌ای وحشی و بی‌فرهنگ زندگی می‌کنی! این حرف برای ما خیلی خجالت‌آور است و باعث شده پسر من مدام بگوید از اینجا برویم».

تضعیف اعتماد به نفس

تعدادی از مشارکت‌کنندگان بیاناتی دارند که نشان‌دهنده شکل‌گیری اعتماد به نفس پایین آنها در نتیجه زندگی در این منطقه حاشیه‌ای است. این موضوع یکی از مقولات فرعی محسوب می‌شود که اثرات منفی بر روحیه، عملکرد و زندگی افراد دارد. یکی از آنها می‌گوید:

«نگاه بدی به این منطقه وجود دارد. حتی مردم خانی‌آباد و صالح‌آباد که تقریباً کنار ما هستند و چندان از ما دور نیستند، فکر می‌کنند مردم اینجا فرهنگ بسیار پایینی دارند. آنها تصور می‌کنند جرم و خشونت در اینجا زیاد است. ما خیلی راحت نیستیم بگوییم اینجا زندگی می‌کنیم؛ آدم جرأت ندارد. حرف‌هایی می‌زنند مثل این که می‌گویند اینجا قاچاق مواد، دزد، معتاد و کارتن‌خواب زیاد است و منطقه‌ای پرت و بدون امکانات است».

فرد دیگری بیان می‌کند:

«من باید کاری کنم که وقتی خواستگارهای دخترم می‌آیند، از این منطقه بروم. بچه‌ام فردا چگونه باید بگوید کجا زندگی می‌کردم؟ دخترم با یکی از دانشگاه آشنا شده و او را دوست دارد و می‌خواهد بیاید خواستگاری، اما من مانده‌ام اگر بیايند اینجا را ببینند، فردا مرتب به دخترم خواهند گفت تو بچه فلان جا بودی».

عدم برقراری ارتباطات برون‌گروهی

تعدادی از مشارکت‌کنندگان اذعان دارند که علاقه‌ای به برقراری ارتباط با افراد از گروه‌ها یا مناطق دیگر ندارند و علت این عدم تمایل را هم‌سخن‌نبودن با دیگران می‌دانند. یکی از آنها می‌گوید:

«من سی سال است که در این محل زندگی می‌کنم، از زمانی که اینجا زمین زراعی بود. وقتی از همدان آمدم، مستقیم وارد این محله شدم» (در همین لحظه خانمی با چادر رنگی از کنارشان رد می‌شود).

او ادامه می‌دهد:

«این خانم مال من است». (با خنده) «تصور کنید بخواهم این را ببرم یک منطقه خوب! اصلاً بلد است آنجا زندگی کند؟ اصلاً می‌تواند با فرهنگ آنجا کنار بیاید؟ نه! نمی‌تواند چون اینجا یاد گرفته. من هم دوست ندارم اینجا را ببرم و حتی بچه‌هایم هم نمی‌توانند و من نمی‌خواهم با غریبه‌ها وصلت کنم».

فرد دیگری می‌گوید:

«تصور کنید بعضی وقت‌ها عده‌ای آدم جدید می‌آیند به محله ما، می‌آیند خانه‌ها را می‌بینند؛ حالا یا می‌خرند که بگذارند بماند و اجاره بدهند یا شاید از سر نداری مثل ما بیایند اینجا. وقتی می‌آیند خانه بخورند و اجاره بدهند، جوری رفتار می‌کنند که ما دوست نداریم اینجا بمانند. ما را کم‌ارزش می‌دانند و ما هم از آنها خوشمان نمی‌آید».

با نگاهی به نظرات مشارکت‌کنندگان در این مقولات فرعی، به طور کلی می‌توان گفت رویکرد فرهنگی قادر است این مقولات را توضیح دهد. در رویکرد فرهنگی، نظریه‌پردازان معتقدند که عدم انطباق نگرش‌های افراد با میدان فرهنگی منجر به برکناری خودخواسته آنها از این میدان می‌شود. طرد در رویکرد غیر فضایی یا فرهنگی، حاصل مرزبندی اجتماعی و شکل‌گیری پیوندهای همگون در اجتماعات گروهی بسته است که مانع تشخیص و آزادی اعضا می‌شود. در مقولات مطرح شده، مشاهده می‌شود مشارکت‌کنندگان از مسائلی صحبت می‌کنند که نشان‌دهنده عدم انطباق نگرش آنان با محیط زندگی و فرهنگ‌شان است و این موضوع باعث دوری آنها از این محیط می‌شود. همچنین، رویکرد فرهنگی طرد اجتماعی را بازتابی از تضعیف تعلق و پابندی به ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی می‌داند که ناشی از رفتارها و نگرش‌های عاملان یا گروه است؛

یعنی پس از ایجاد حس طردشدگی در افراد، آنها به نوعی از پابندی به ارزش‌های گروه و محله دست می‌کشند و مسائلی مانند احساس عدم تعلق و ناهنجاری فرهنگی شکل می‌گیرد.

طبق پارادایم انحصار مفهوم طرد اجتماعی سیلور، طبقات و گروه‌های منزلتی که هویت‌های اجتماعی و فرهنگی متمایز دارند، احساس خوشایندی را در ساکنان ایجاد نمی‌کنند، زیرا ساکنان احساس می‌کنند این افراد از پرستیژی برخوردارند که آنها از آن محرومند و این حس طردشدگی را در آنها تقویت می‌کند. بنابراین، آنها از حضور افراد دیگر حتی برای خرید خانه در محله خود نیز رضایت ندارند. از این رو، طرد ذهنی که بازنمایی احساس افراد از وضعیت زندگی خود و ارزیابی میزان مطرود بودن یا مشمول بودن آنهاست و شامل مقولاتی مانند رضایت از زندگی، رضایت از روابط اجتماعی، شاد بودن یا منزوی بودن می‌شود (فیروزآبادی و صادقی، ۱۳۹۱)، در بیانات مشارکت‌کنندگان هویداست. تحقیق حاضر با پژوهش‌هایی مانند کلانتری (۱۳۹۹) که نابرابری‌های فضایی را بررسی کرده، غفاری و امیری (۱۳۸۹) که ارزش‌ها و عقاید مختلف را به عنوان بعد فرهنگی طرد اجتماعی مطرح می‌کنند، تحقیق بانک جهانی (۲۰۰۰) که تبعیض اجتماعی، انزوا، بی‌احترامی و بدرفتاری افراد قدرتمند در برابر فقرا و عدم امنیت و آرامش ذهنی را بررسی کرده، و کابر (۲۰۰۰) که تحقیر فرهنگی افراد برحسب هویت‌شان را به عنوان علت‌های طرد اجتماعی می‌داند، از لحاظ مفهومی قرابت دارد.

۵. بحث و نتیجه‌گیری

با توجه به اهمیت موضوع، تحقیق حاضر با هدف بررسی احساس طرد اجتماعی در ساکنان منطقه حاشیه‌ای مرتضی‌گرد، به روش کیفی و با ابزار مصاحبه انجام شد. پس از رسیدن مصاحبه‌ها به اشباع نظری، تلاش شد اعتبارسنجی تحقیق از طریق ارتباط نزدیک با مشارکت‌کنندگان و کنترل مستمر محقق در تمام مراحل گردآوری داده‌ها صورت گیرد. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که ساکنان منطقه حاشیه‌ای مرتضی‌گرد دچار احساس طردشدگی ناشی از عوامل اقتصادی و فرهنگی شده‌اند. در بررسی احساس طردشدگی، ویژگی‌های خاصی مشخص شد که عمدتاً در پی حس محرومیت نسبی به وجود می‌آید. در این مقاله، چهار مقوله اصلی شامل احساس داغ ننگ، نابرابری اقتصادی و سطح رفاه اجتماعی، مشکلات امنیتی و جرم، و در نهایت تحول در ساختار روابط اجتماعی مطرح شده است. این مقولات اصلی متأثر از فقر درآمدی، مسائل اجتماعی و سایر زمینه‌های موثر بر طرد اجتماعی ساکنان منطقه می‌باشد. تمامی این عوامل، به تداوم فقر و احساس محرومیت نسبی در ساکنان منطقه حاشیه‌ای مرتضی‌گرد منجر شده است.

تحقیق حاضر نشان می‌دهد که احساس داغ ننگ در ساکنان این منطقه دلایل متعددی دارد و تأثیرات روانی و اجتماعی نامناسبی بر جای می‌گذارد. یکی از عوامل اصلی ایجاد این احساس، حضور اتباع و مهاجران، کارتون‌خواب‌ها و معتادان است که گویا تأثیر منفی بر ارزش‌ها و اخلاقیات محلی داشته و باعث افزایش بی‌اعتمادی و انزوا در جامعه کوچک آن‌ها می‌شود. حضور این افراد به نوعی زمینه‌ساز تبعیض، توهین و بی‌احترامی نسبت به ساکنان شده و همین امر باعث افزایش انزجار آنها از این افراد شده است؛ در نهایت، این وضعیت موجب ایجاد احساس خطر و تنش در منطقه می‌شود. به این ترتیب، نوعی فشار اجتماعی ناشی از حضور این افراد شکل می‌گیرد که امنیت روانی ساکنان را تهدید کرده و به مرور منجر به شکل‌گیری طرد ذهنی در آنها خواهد شد.

یکی دیگر از مقولات اصلی مطرح شده در تحقیق، نابرابری اقتصادی و پایین بودن سطح رفاه اجتماعی است؛ این مقوله از مباحث کلیدی و بسیار مهم در فرآیند انتقال افراد از طرد عینی به طرد ذهنی به شمار می‌آید. نابرابری اقتصادی و فقدان رفاه مناسب می‌تواند منجر به ایجاد احساس عدم ارزشمندی، افزایش تبعیض و توهین به ساکنان مناطق حاشیه‌ای، احساس ناتوانی در تأمین نیازهای اساسی و در نهایت بروز احساس بی‌اعتمادی، انزوا و ناامنی روانی شود.

توزیع ناعادلانه منابع و فرصت‌ها به شکل بارز و قطعی، در گذر زمان احساس عدم ارزشمندی و کاهش اعتماد را در ذهن و روح افراد پرورش می‌دهد و آن‌ها را از فقر درآمدی به سمت فقر قابلیت‌ی و از طرد عینی به طرد ذهنی سوق می‌دهد. تمام موارد یاد شده، که شامل احساس ناموفق بودن، عدم ارزشمندی، و پس از آن احساس نا اطمینانی و انزوا می‌شود، فرد را در چرخه معیوب فقر گرفتار می‌کند. به بیان دیگر، حس محرومیت نسبی که در فرد شکل می‌گیرد، او را در این چرخه نگاه خواهد داشت. یکی دیگر از مقولات اصلی مطرح در تحقیق، مشکلات امنیتی و جرم در منطقه است که خود قابلیت تشدید طرد اجتماعی را دارد؛ زیرا وجود جرم باعث ایجاد احساس ناتوانی، ناامنی و بی اعتمادی در میان ساکنان می‌شود و در نتیجه اعتماد آن‌ها به نهادهای دولتی و مراکز امنیتی کاهش می‌یابد. ساکنان بر این باورند که یا این مراکز آن‌ها را فراموش کرده‌اند یا توانایی کنترل وضعیت جرم و خلافکاران را ندارند. افزایش این حس ناامنی، استرس و اضطراب را در طول زمان افزایش می‌دهد و فرصت‌های اجتماعی و اقتصادی منطقه را کاهش می‌دهد؛ چرا که افراد خارج از منطقه نسبت به آن دید منفی دارند و تمایلی به سرمایه‌گذاری یا حضور در این مناطق حاشیه‌ای نشان نمی‌دهند. این امر باعث شکل‌گیری احساس بی‌ثباتی و طرد اجتماعی در میان ساکنان می‌شود. مقوله اصلی دیگر، تغییر در روابط و تعاملات اجتماعی میان ساکنان منطقه است که پیامدی از سایر مقولات مطرح شده می‌باشد. این تغییرات در روابط، کاهش اعتماد و تعاملات مثبت و همچنین ناامیدی از افراد و محیط اجتماعی، به انزوا و ایزوله شدن ساکنان منجر شده و احساس طرد اجتماعی و جدایی را افزایش می‌دهد. به دنبال آن، شکل‌گیری و تشدید احساس عدم ارزشمندی، افسردگی و گاهی اختلالات روانی از دیگر پیامدهای این موضوع است. بنابراین، جهت افزایش روابط اجتماعی سالم، ارتقاء اعتماد و تعاملات مثبت، موارد زیر باید رعایت شود:

۱. شهرداری و شورای محله اقداماتی جهت بهبود فضاهای فرهنگی و تفریحی انجام دهند.
۲. وزارت آموزش و پرورش می‌تواند فرصت‌های آموزشی برابر برای کودکان حاشیه‌نشین جهت کاهش تبعیض در مدارس ایجاد کند.
۳. کمیته امداد امام خمینی با حمایت‌های مالی و کمک‌های معیشتی و توانمندسازی اقتصادی ساکنان می‌تواند به کاهش احساس طردشدگی کمک کند.
۴. نیروی انتظامی با ایجاد امنیت اجتماعی و روانی و کاهش تبعیض و برخورد محترمانه با ساکنان در جهت ایجاد محیط امن تلاش کند.
۵. استانداری می‌تواند با سیاست‌گذاری و تأمین اعتبار پروژه‌های منطقه‌ای در جهت ایجاد زیرساخت‌ها به بهبود شرایط محله کمک کند.
۶. کارآفرینان می‌توانند با راه‌اندازی کسب‌وکارهای کوچک در منطقه و استخدام نیروی محلی زمینه‌های ایجاد اشتغال را فراهم کنند.
۷. اختصاص بودجه به بعضی شرکت‌ها جهت انجام پروژه‌های فرهنگی، محیط زیستی در منطقه حاشیه‌ای می‌تواند به بهبود شرایط زیست‌محیطی یاری رساند.

منابع

- استراوس، انسلم و کوربین، جولیت (۱۳۹۸). مبانی پژوهش کیفی: فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای (ابراهیم افشار، مترجم). تهران: نشر نی.

- بلالی، اسماعیل (۱۳۸۹). طرد اجتماعی اقوام در آینه آمار: بررسی بودجه‌های استان‌های ترک‌نشین و کردنشین. مجله مطالعات اجتماعی ایران، ۴(۲)، ۱-۱۹.
- بلیک، مور (۱۳۸۵). مقدمه‌ای بر اجتماعی (علی اصغر سعیدی و سعید صادقی حقه، مترجمان). تهران: موسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
- بوردیو، پی‌یر (۱۳۹۳). تمایز: نقد اجتماعی قضاوت‌های ذوقی (حسن چاووشیان، مترجم). تهران: ثالث.
- بون ویتز، پاتریس (۱۳۹۰). درس‌هایی از جامعه‌شناسی پی‌یر بوردیو (جهانگیر جهانگیری و حسن پورسفید، مترجمان). تهران: نشر آگه.
- ربانی، رسول، عریضی، فروغ‌السادات، وارثی، حمیدرضا و حسینی، محمدرضا (۱۳۸۸). بررسی عوامل مؤثر بر شکل‌گیری حاشیه‌نشینی و پسماندهای اجتماعی آن در شهر اهواز. مجله جامعه‌شناسی کاربردی، ۴(۷)، ۸۹-۱۱۴.
- زیبرا، مارتین (۱۳۸۵). نظریه‌های جامعه‌شناسی طردشدگان اجتماعی (سیدحسن حسینی، مترجم). تهران: انتشارات آن.
- شالچی، سمیر و قلی‌پور، صفیه (۱۳۹۷). طرد اجتماعی زنان در سکونت‌گاه‌های غیررسمی (محلۀ اسلام‌آباد تهران). مطالعات جامعه‌شناختی شهری، ۷(۲۷)، ۳۱-۱.
- شرافت، سجاد، ازکیا، مصطفی، وثوقی، منصور و میرزایی، محمد (۱۳۹۷). فهم تجربه زیسته طرد اجتماعی در بین فقرای روستایی استان ایلام: رویکردی کیفی. پژوهشنامه مددکاری اجتماعی، ۴(۱۶)، ۳۹-۱.
- غفاری، غلامرضا و امید، رضا (۱۳۸۹). چرخش مفهومی و نظری از فقر به سازه مطرودیت اجتماعی. فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، ۴، ۶۷-۳۶.
- گیدنز، آنتونی و بردسال، کارل (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی (حسن چاووشیان، مترجم). تهران: نشر نی.
- گرنفل، مایکل (۱۳۸۹). مفاهیم کلیدی بوردیو (محمدمهدی لیبی، مترجم). تهران: نشر افکار.
- قاضی‌نژاد، مریم (۱۳۹۲). طرد اجتماعی جوانان، علل و پیامدها. طرح پژوهشی مصوب وزارت ورزش و جوانان.
- کلاتری، بهرنگ (۱۳۹۹). ارزیابی و تحلیل شاخص‌های طرد اجتماعی در فضای شهری (مطالعه موردی: منطقه ۱۲ شهرداری تهران). جغرافیای اجتماعی شهری، ۷(۲)، ۲۶-۱.
- ناریان، ریپا، چمبرز، رابرت، شاه، میراک و پتسش، پتی (۱۳۹۰). صدای فقرا، فریاد برای تغییر (پیامدهای توسعه) (مصطفی ازکیا و جمال رحمتی‌پور، مترجمان). تهران: شرکت انتشارات کیهان.
- Abe, A. (2010). Social exclusion and earlier disadvantages: An empirical study of poverty and social exclusion in Japan. *Social Science Japan Journal*, 13(1), 5-30.
- Bayram, N., Aytac, S., Aytac, M., Sam, N., Bilgel, N. (2012). Poverty, social exclusion, and life satisfaction: A study from Turkey. *Journal of Poverty*, 16, 375-391.
- Bradshaw, J. (2000). Poverty and social exclusion in Britain. Report. Findings. Joseph Rowntree Foundation, York.
- Chakravarty, S. R. (2009). Inequality, polarization and poverty advances in distributional analysis. *Economic Studies in Inequality, Social Exclusion and Well-Being*.
- Dahl, E. T., & Lorentzen, T. (2005). Poverty dynamics and social exclusion – An analysis of Norwegian panel data. Paper presented at the Annual Conference of the International Sociological Association's Research Committee on Poverty.
- Godfrey, S. B., & Taket, A. (2009). Othering, marginalisation and pathways to exclusion in health. In A. Taket, B. R. Crisp, A. Nevill, G. Lamaro, M. Graham و S. Barter-Godfrey (Eds.), *Theorising Social Exclusion* (pp. xx-xx). Routledge.

- Kabeer, N. (2000). Social exclusion, poverty and discrimination: Towards an analytical framework. *IDS Bulletin*, 31(4).
- Kelles-Viitanen, A. (1999). Social inclusion of vulnerable groups: A background paper for the ADB / World Bank social forum, 9-12 Nov.
- Levitas, R. (2005). *The inclusive society? Social exclusion and new labour*. Palgrave Macmillan.
- Pierson, J. (2002). *Tracking social exclusion*. Routledge.
- Reyes, C., Tabuga, A., Mina, C., Asis, R., & Datu, M. B. (2011). Dynamics of poverty in the Philippines: Distinguishing the chronic from the transient poor. *Philippine Institute for Development Studies*.
- Saunders, P., & Tsumori, K. (2002). Poor concepts: “Social exclusion”, poverty and the politics of guilt. *Policy: A Journal of Public and Ideas*, 18(2), 32.
- Sen, A. (2000). *Social exclusion: Concept, application, and scrutiny*. Master of Trinity College, Cambridge, and Lamont University Professor Emeritus, Harvard University, Social Development.
- Silver, H. (1994). Social exclusion and social solidarity: Three paradigms. *IILS Discussion Papers* 69. Geneva: ILO.
- Silver, H. (2007). From poverty to social exclusion: Lessons from Europe. *Poverty & Race*, 16, 57-70.
- Social Exclusion Unit. (2008). *Social exclusion and why it matters and use of a concept*.
- Taket, A., Crisp, B. R., Nevill, A. G., Graham, M., & Godfrey, S. (2009). *Theorising social exclusion*. Routledge.
- World Bank (2020). *Urban development overview*. Retrieved from <https://www.Worldbank.org/en/topic/urbandevelopment/overview>
- Zheng, W. (2014). Intergroup neighboring in urban China: Implications for the social integration of migrants. *Urban Studies*, 1-18.

مستند